

تحلیل رای صلاحیتی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه تیمور شرقی [پرتغال علیه استرالیا ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵]*

حسن موثقی**

چکیده

در سال ۱۹۷۵ بدنبال خروج دولت پرتغال از سرزمین تیمور شرقی، کشور اندونزی با توسل به زورخاک تیمور را اشغال و ضمیمه خود کرد و در ۱۹۸۹ معاهده‌ای با استرالیا برای تحدید حدود فلات قاره تیمور شرقی منعقد و اکتشاف و بهره‌برداری از منابع و ثروتهای طبیعی این منطقه آغاز شد. دو سال بعد در ۱۹۹۱ دولت پرتغال دادخواستی تقدیم دیوان دادگستری بین‌المللی کرده، مدعی شد که استرالیا حقوق این کشور را به عنوان قدرت اداره کننده سرزمین تیمور نادیده گرفته و تعهدات عام الشمول (Erga omnes) خود را نسبت به جامعه بین‌المللی نقض کرده و مسئولیت بین‌المللی اش تحقق یافته است و با این اقدامات خود حق تعیین سرنوشت مردم تیمور شرقی را نیز نادیده گرفته است. اما استرالیا ادعا کرد که هیچ اختلافی فیما بین استرالیا و پرتغال وجود ندارد تا رجوع پرتغال به دیوان را توجیه کند؛ چرا که نقطه تلاقی این دو کشور معاهده‌ای است که بنا به اظهار خود پرتغال از هر گونه ایراد مصون است. جایی که منشاء ادعا (معاهده) مورد اعتراض نیست، با فقدان ماده نزاع پذیرش وجود اختلاف میان استرالیا و پرتغال قابل تصور نیست و به

* مقاله حاضر ترجمه و تحقیقی است از رای صلاحیتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تیمور شرقی، مندرج در سایت دیوان بین‌المللی دادگستری به آدرس اینترنتی: www.icg.reports, 1995

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز و عضو انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد

همین جهت اختلافی در این میان مشاهده نمی‌شود و اگر اختلافی هم وجود داشته باشد پاسخگوی اصلی (خواننده اصلی) کشور اندونزی است نه استرالیا. به نظر استرالیا، پرتغال در هویت خواننده دچار اشتباه شده و استرالیا را در این جایگاه مورد خطاب قرار داده است و با در نظر گرفتن این موارد دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلافی که اندونزی باید پاسخگوی آن باشد را ندارد و این کشور نیز تمایلی برای ورود به دعوا از خود ابراز نکرده است.

دیوان در رأی ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵ وجود اختلاف میان پرتغال و استرالیا را پذیرفت؛ اما به جهت ارتباط تنگاتنگی که اختلاف با کشور اندونزی داشت و اینکه مهره گمشده اختلاف نزد اندونزی بود و اندونزی نیز در دیوان حضور نداشت؛ ناچار به صدور رأی عدم صلاحیت گردید و پرونده را از دستور کار خود خارج و بنا به قولی اختلاف را تا زمان کسب استقلال تیمور در سال ۲۰۰۲ میلادی لاینحل باقی گذاشت. استدلالها و ادعاهای طرفین در قضیه تیمور شرقی و طرز برخورد دیوان و نحوه استدلالش این پرونده را به یکی از پر محتواترین قضایا در سابقه فعالیت دیوان تبدیل کرده است. در این تحقیق رأی صلاحیتی دیوان در قضیه تیمور شرقی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و با مبانی استدلال دیوان در اتخاذ چنین رأیی و یافته‌های دیوان در تأیید ادله مثبت و مسقط طرفین و همچنین نقاط ضعف و قوت این رأی و ایرادات مقدماتی طرفین و پاسخهایی که هر یک به آن استمساک کرده‌اند و نحوه تفکر حاکم بر دیوان در رسیدگی به قضایای مشابه آشنا خواهیم شد. همچنین با تأثیری که این رأی در ارتقاء حقوق بین الملل و تکنیک‌های حل و فصل اختلافات میان کشورها دارد به درک زوایای نگاه دیوان به قضایای مطروحه خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: تیمور شرقی، استرالیا، پرتغال، اندونزی، دیوان دادگستری بین‌المللی، حق تعیین سرنوشت، تعهدات Erga omnes، معاهده تحدید حدود فلات قاره تیمور شرقی ۱۹۸۹.

تاریخچه اختلافات در تیمور شرقی

تیمور شرقی یا جزایر تیمور شرقی نام مجمع الجزایری است که در اقیانوس هند واقع شده و میان دو کشور بزرگ اندونزی و استرالیا قرار گرفته و از یک دسته جزایر تشکیل یافته است که نام رسمی آن در دبیرخانه سازمان ملل متحد جمهوری دموکراتیک تیمور شرقی است.^۱ تیمورها در تلاش برای کسب قدرت و حاکمیت و اداره سرزمین‌شان در ۲۰ می ۲۰۰۲ استقلال خود را بدست آوردند.

سواحل تیمور شرقی در میان دو کشور استرالیا و اندونزی در اقیانوس هند قرار گرفته است. در قانون اساسی پرتغال، تیمور بعنوان استان ماوراء بحار^۲ توصیف شده تیمور تا زمانیکه پرتغال دچار مشکلات سیاسی در داخل نشده بود تحت اداره پرتغال بود اما از ۱۹۷۵ پرتغال بطور کامل حاکمیت خود را از این منطقه برچید و اندکی بعد عده‌ای از جنبش استقلال طلب تیمور شرقی با نام فرتیلین استقلال تیمور شرقی را اعلام کردند. بلافاصله ارتش اندونزی به تیمور حمله کرد و در ۱۹۷۶ تیمور شرقی را ضمیمه خود ساخت. اندکی بعد درگیریهای شدیدی میان ارتش اندونزی و جنبش استقلال‌طلبان تا ۱۹۸۳ به وقوع پیوست اما با تلاش کشورهای همسایه آتش بس در تیمور اعلام شد. اما دیری نپائید و با نقض آتش بس منازعات مسلحانه از سر گرفته شد. دولت آمریکا در یادداشتهای وزارت خارجه جمعیت استقلال طلبان را ۶۰۰ نفر اعلام کرد و کشورهای استرالیا- آمریکا- واتیکان با اعتراض به انضمام تیمور به اندونزی در ۱۹۷۶ نگرانی خود را از نقض شدید حقوق بشر در این منطقه بحران زده اعلام و فشارهای سیاسی همه جانبه‌ای را علیه اندونزی به راه انداختند. آمریکا در عین حال به این نکته تأکید داشت که باید در تیمور شرقی رفتارندم برگزار شود تا مردم خود در خصوص انتخاب خود مختاری و یا انضمام به اندونزی تصمیم بگیرند.

موضع سازمان ملل در مقابل این اقدام خصمانه اندونزی عدم شناسایی وضعیت جدید و تأکید به نقض قطعنامه ۱۵۱۴^۳ و ۱۵۴۱^۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۶۰ و ماده ۷۳^۵ منشور بود.

مجمع عمومی بر این اعتقاد بود که در خصوص مستعمرات کوچک اتحاد و انضمام با یک دولت روش خوب و مناسبی برای اداره این سرزمین و به صلاح و مصلحت مردم مستعمرات است. اما در خصوص صحرای غربی و تیمور شرقی مجمع بر این امر پافشاری می کرد که راه حل فوق الذکر برای این سرزمین‌ها که بزرگتر از سایر مستعمرات هستند قابل اجرا نیست. نکته جالب اینکه اندونزی علی‌رغم اینکه می‌پذیرفت مردم تیمور شرقی دارای حق قانونی خود مختاری هستند، اما وانمود می‌کرد که انضمام تیمور به اندونزی موافق خواست و رضایت تیموریهاست و سازمان ملل نیز فعالیت خود را روی این نکته متمرکز کرده بود که آیا حق اهالی تیمور درباره خود مختاری نادیده گرفته شده است یا نه؟ اما اوضاع تیمور همچنان در حال وخامت بود و ارتش اندونزی در مبارزه با استقلال طلبان به کشتار ۲۰۰/۰۰۰ نفر از ۷۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت تیمور شرقی پرداخت و بقیه اهالی دلیلی پایتخت تیمور را مجبور به تبعید به قسمتهای غربی این سرزمین کرد. با دستگیری رهبر جبهه فریتلین بنام خوزه زانانا گوسمالو که هم اکنون رئیس جمهور تیمور است، تعللی در مبارزات استقلال طلبانه پیش آمد و کوششهای گوسمالو در اخراج ارتش اندونزی از تیمور شرقی ره به جایی نبرد. اندکی بعد تمام رهبران حرکت استقلال طلبانه فریتلین در تیمور دستگیر و به استرالیا و پرتغال تبعید شدند و سایر چریکها نیز به غارها و کوههای تیمور پناه بردند.^۶ نگرانی پاپ از اینکه در قتل عام های صورت گرفته در تیمور عده‌ای از کشته‌شدگان از مسیحیان کاتولیک بودند که مقیم تیمور بودند پرده از وخامت اوضاع در تیمور شرقی برداشت و اینکه اعتراض جهانیان به نقض گسترده حقوق بشر در تیمور هیچ کاهشی را نشان نمی دهد بعد از سال ۱۹۸۳ نیز سلسله مذاکراتی میان پرتغال و اندونزی با نظارت سازمان ملل (دبیر کل) آغاز گردید؛ اما درگیریها همچنان ادامه داشت.^۷

موضع گیری سازمان ملل متحد نسبت به پیوستن این جزیره به نفع اندونزی نبود و این الحاق را به رسمیت نشناخت. ولی اقدامی عملی برای شکستن این پیوند نامیمون

صورت نگرفت و جدایی طلبان تیمور شرقی که پیرو کلیسای کاتولیک رُم بودند به مبارزه خود با نیروهای اندونزی ادامه دادند.^۱

حتی در سطح بین‌المللی نیز حرکت جدی و قاطعی برداشته نشد. پارلمان اروپا دست به تحریم تسلیحاتی اندونزی زد و از همه کشورها خواست به جهت کاهش فجایع انسانی در تیمور از ارسال سلاح و ادوات جنگی به طرفین درگیر در تیمور خودداری کنند. تنها پاسخ اندونزی در مقابل این حجم گسترده اعتراضات بین‌المللی از کار برکنار کردن دو افسر مسئول قتل عام های دلیلی، پایتخت تیمور شرقی بود.^۲ در اوایل سال ۱۹۹۹ بود که با موافقت پرتغال و اندونزی مردم تیمور شرقی به انتخاب یکی از دو راه حل مجاز شدند:

۱- پذیرش حاکمیت محدود اندونزی بر تیمور شرقی

۲- کسب استقلال از طریق برگزاری رفراندوم وفق ماده ۸۸ منشور سازمان ملل

متحد

هرچند مردم تیمور شرقی با نظر مساعد به راه حل دوم ۷۸/۵ درصد رأی به خود مختاری و استقلال سرزمین خود را در صندوقها ریختند، اما اندونزی ضمن رد این نظرخواهی به میزان تجاوزات خود در تیمور شرقی افزود. سرانجام نیروهای حافظ صلح سازمان ملل بنا به مفاد قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در ماه اکتبر وارد تیمور شرقی شدند و به نظارت بر مواضع طرفین و صلحیانی تا سال ۲۰۰۲ که تیمور به استقلال دست یافت پرداختند.^۳ قبل از اینکه تیمور به استقلال دست یابد بعضی از مقامات سیاسی تیمور منصوب از سوی اندونزی تمایل به الحاق اندونزی داشتند.^۴ اما نتیجه آراء مردم خط بطلان بر این خواست و تمایل سیاستمداران تیمور کشید و تیمور بطور کامل در تاریخ ۲۰ می ۲۰۰۲ به استقلال دست یافت.

بحران تیمور شرقی از جهت میزان نقض حقوق بشر و اختلافات موجود از باب شناسایی دولت اداره کننده تیمور شرقی - دولت صالح برای انعقاد معاهدات در مورد تیمور - شناسایی حق تعیین سرنوشت مردم تیمور شرقی و نقض آن توسط اندونزی - تهاجم و توسل به زور در مورد مسأله تیمور از سوی کشوری که عضو سازمان ملل

است و متعهد به احترام به اصول منشور مخصوصاً بند ۳ و ۴ ماده ۲ (حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و خودداری از تهدید یا توسل به زور) است انعقاد معاهدات ۱۹۸۹ اندونزی با استرالیا در خصوص فلات قاره تیمور شرقی بدون رعایت بند ۱ و ۲ و ۳ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو راجع به فلات قاره^{۱۲} و بند ۱ ماده ۷۷ و ماده ۸۱ کنوانسیون سوم حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲^{۱۳} و غیره خائز اهمیت است.

به دنبال اقدام پرتغال در انصراف از ادامه حاکمیت در جزایر تیمور شرقی در سال ۱۹۷۵ و حمله و تصرف این سرزمین توسط اندونزی در سال ۱۹۷۶ شورای امنیت مسأله را با عنایت به فصل ۷ منشور و مواد ۳۹ به بعد آن مورد توجه قرارداد و با صدور قطعنامه‌های متعهد نقش خود را در کاهش تشنج و آماده‌سازی زمینه برای خروج ارتش اندونزی از تیمور و برگزاری انتخابات آزاد و نظرخواهی از مردم تیمور ایفا کرد. دو قطعنامه ۳۸۴ (۱۹۷۵) و ۳۸۹ (۱۹۷۶) از مهمترین قطعنامه‌هایی هستند که شورای امنیت چارچوب تعهدات طرفین را در تیمور مشخص کردند.

اما اینکه چگونه مسأله تیمور به دیوان دادگستری بین‌المللی کشیده شد و مبانی صلاحیت دیوان - ملاحظات دیوان - ادعاهای هر یک از طرفین - ادله ارائه شده از سوی طرفین - ارزیابی دیوان از دلایل - مقایسه رویه‌های دیوان در موارد مشابه - چگونه به محک بحث و استدلال راه یافتند و دیوان چه تصمیمی در مورد اختلاف فوق اتخاذ کرد موضوع بحث بعدی است.

پرتغال در مورد اعطای حقوق

پرتغال جامع علوم انسانی

ادعاهای دولت پرتغال^{۱۴}

دولت پرتغال در اولین جلسه‌ای که برای استماع اظهاراتش تعیین شده بود، با توجه به دفاعیات شفاهی استرالیا که از دیوان درخواست کرده بود، دیوان عدم صلاحیت خود را در رسیدگی به این اختلاف اعلام کرده، بپذیرد که شکایت پرتغال از استرالیا قابلیت پذیرش ندارد، اعلام داشت که از دیوان می‌خواهد با مدنظر قرار دادن موارد ذیل شکایت را قابل پذیرش اعلام کرده و رأی به صلاحیت دیوان دهد و وفق بندهای ذیل اعلام کند که :

۱- در وهله اول، رسیدگی و اعلام کند که مردم تیمور شرقی حق تعیین سرنوشت و خود مختاری نسبت به تمامیت ارضی و یکپارچگی و حاکمیت دائمی بر ثروت و منابع طبیعی شان را دارند و دوم اینکه تکالیف و اختیارات و حقوق دولت پرتغال به عنوان قدرت اداره کننده سرزمین تیمور شرقی را به سمع استرالیا رسانده و متذکر تعهداتی شود که سایر کشورها در رعایت این حقوق دارند و اینکه این تعهدات از سوی استرالیا نقض گردیده و رعایت نشده است.

۲- دیوان رسیدگی و اعلام کند که دولت استرالیا معاهده‌ای را من غیر حق در سال ۱۹۸۹ با اندونزی منعقد کرده و حتی به اجرای این معاهده پرداخته است و برای تثبیت مشروعیت آن اقدامات قانونگذاری داخلی را نیز به انجام رسانده، بدون رعایت حقوق دولت پرتغال با یک کشور ثالث (اندونزی) برای تحدید حدود فلات قاره دهانه تیمور شرقی به مذاکره پرداخته و از هرگونه مذاکره با قدرت اداره کننده تیمور شرقی در زمینه تعیین ترتیباتی در ارتباط با اکتشاف و بهره‌برداری از منابع موجود در فلات قاره منطقه تیمور خودداری کرده است. حتی در اکتشاف و بهره‌برداری از منابع زیر بستر دریاها در دهانه تیمور هیچ تمایلی از خود برای طرف قرار دادن پرتغال جهت استفاده چند جانبه از منابع موجود نشان نداده است و هر یک از دلایل ذیل مشعر براستحقاق پرتغال است که نادیده گرفته شده^{۱۵}:

الف- حقوق مردم تیمور شرقی را برای تحقق اصل خود مختاری حفظ تمامیت ارضی و اتحاد و حاکمیت دائمی بر ثروت و منابع طبیعی و تعهدات بین‌المللی خود را در این رابطه نقض کرده است [بند ۲ ماده ۲ منشور]^{۱۶}.

ب- اختیارات دولت پرتغال را به عنوان قدرت اداره کننده سرزمین تیمور شرقی در نظر گرفته نشده و استرالیا مسئول به تأخیر افتادن ایفای تعهدات پرتغال در قبال مردم تیمور شرقی و جامعه بین‌المللی است و حقوق دولت پرتغال را در ایفای این مسئولیتها نقض کرده است و اختیارات و تکالیف مربوط به این حق (حق اداره سرزمین تحت قیمومیت) از جمله انعقاد معاهده و قرارداد از سوی تیمور شرقی مورد التفات استرالیا قرار نگرفته است (ماده ۷۳ منشور).

ج- استرالیا قطعنامه‌های ۳۸۴ و ۳۸۹ شورای امنیت مربوط به وضعیت تیمور شرقی را نقض کرده و تعهداتی که بر اساس مقررات منشور سازمان ملل متقبل گردیده از جمله ماده ۲۵ منشور^{۱۷} و پیروی از تصمیمات الزام آور یک رکن سازمان ملل (شورای امنیت) در رابطه با وضعیت تیمور شرقی و همکاری با حسن نیت در جهت ایفای تعهداتش بر اساس منشور سازمان ملل را نقض کرده است.^{۱۸}

۳- اعلام اینکه استرالیا می بایست تعهد خود به مذاکره با پرتغال را به عنوان مقام اداره کننده سرزمین تیمور شرقی در جهت اکتشاف و بهره برداری از منابع فلات قاره در منطقه دهانه تیمور بجا می آورد که این تکلیف را انجام نداده و نخواست به پرتغال مذاکره یا هماهنگی لازم جهت حل تعارض حقوق خود در مناطق دریائی بعمل آورد.

۴- اعلام اینکه استرالیا با نقض پاراگراف‌های ۲ و ۳ موضوع شکایت فوق، مسئولیت بین المللی پیدا کرده است و مسبب ورود خساراتی گردیده و باید خسارات وارده به مردم تیمور شرقی و پرتغال را جبران کند. مطابق شیوه‌ای که دیوان اعلام خواهد کرد و با در نظر گرفتن ماهیت تعهدات نقض شده با استناد به فقره بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان [در خصوص تعیین نوع و میزان غرامتی است که باید برای نقض یک تعهد بین المللی داده شود].

۵- دیوان باید اعلام کند که استرالیا ملزم است همه انواع و اشکال نقض حقوق و معیارهای بین المللی مربوط به پاراگراف های ۱-۲-۳ شکایت حاضر را که در رابطه با مردم تیمور شرقی و پرتغال و جامعه بین المللی مرتکب شده متوقف کند و در اسرع وقت وفق مواد منشور سازمان ملل متحد نسبت به تحقق حق خود مختاری مردم تیمور شرقی اقدامات مقتضی را بعمل آورد بطریق ذیل:

ح- خودداری کند از هرگونه مذاکره- امضاء- تصویب هر موافقتنامه‌ای با کشوری غیر از مقام اداره کننده سرزمین تیمور شرقی در باب تحدید حدود فلات قاره و اکتشاف و بهره برداری از منابع فلات قاره و اعمال صلاحیت بر فلات قاره در منطقه تیمور.

خ- خودداری کند از هر اقدامی در رابطه با کشف و بهره برداری از فلات قاره منطقه دهانه تیمور و اعمال صلاحیت بر فلات قاره بر اساس مسئولیتهای چند جانبه

پرتغال به عنوان قدرت اداره کننده سرزمین تیمور شرقی که طرف معاهده محسوب نشده است.

نکته آخر اینکه :

استرالیا با انعقاد معاهده با اندونزی موجبات توسل به زور- اشغال غیرقانونی و ادعای حاکمیت اندونزی در منطقه تیمور شرقی را فراهم نموده و به رویه و عملکرد سازمان ملل و دیوان دادگستری بین‌المللی در خصوص حق تعیین سرنوشت بی‌اعتنا بوده، قطعنامه ۲۷۶ شورای امنیت و تعهدات Egra omnes [عام الشمول] حقوق بشری را نقض کرده است.^{۱۹} در این خصوص می‌توان به تصمیم دیوان در قضیه پیامدهای قانونی حضور مداوم آفریقای جنوبی در آفریقای جنوب غربی (نامیبیا)^{۲۰} و قضیه صحرای غربی^{۲۱} اشاره کرد.

دولت پرتغال با پذیرش صلاحیت اجباری دیوان لایحه فوق را تنظیم و مطالبات خود را تقدیم دیوان کرد و با پالایش مسائل و به باور خود، با احتساب اینکه دیوان از لحاظ اعمال صلاحیت با مشکلی مواجه نیست، به خطوط بارز موضوع از جهت ماهیتی اشاره کرده، خواستار محکومیت استرالیا بخاطر سهل‌انگاری و تخلفات بین‌المللی بشمار وی به زعم پرتغال بود. غافل از آنکه قضیه از دید استرالیا کاملاً در جهت عکس به پیش می‌رود. توضیحات بعدی به تشریح دفاعیات و پاسخهای استرالیا خواهد پرداخت که بیشتر به مسائل شکلی و آئین رسیدگی ارتباط دارد تا به ماهیت^{۲۲}.

دفاعیات استرالیا

دولت استرالیا پس از استماع لوایح پرتغال دفاعیه خود را تنظیم و نزد دیوان به ثبت رساند. رئوس مطالب مدنظر استرالیا حول مسائل شکلی و آئین رسیدگی دیوان دور می‌زد به این ترتیب که:

۱- دیوان اعلام کند که برای اتخاذ تصمیم در مورد ادعاهای پرتغال فاقد صلاحیت رسیدگی است.

۲- دیوان اعلام کند که ادعاهای پرتغال من غیروجه و غیرقابل قبول است.
 ۳- دیوان اعلام کند که اقدامات استرالیا بنا به تعبیر پرتغال ناقض حق تعیین سرنوشت مردم تیمور شرقی - قدرت اداره کننده تیمور - حاکمیت دائمی بر ثروت و منابع طبیعی - تمامیت ارضی - حقوق بشر که همگی از موازین حقوق بین المللی است نمی باشد و استرالیا هیچیک از تعهدات منعکس در منشور سازمان ملل متحد را نقض نکرده است.

استرالیا در توضیح و تشریح جوابیه خود اعلام داشت با توجه به مرتبط بودن موضوع تیمور شرقی به اندونزی و اینکه اندونزی تاکنون اعلامیه پذیرش اختیاری صلاحیت اجباری دیوان را صادر و تودیع نکرد، علاقه‌ای برای ورود به این دعوا ندارد، دیوان نمی تواند با فقدان رضایت به تعیین حقوق و تکالیف دولت اندونزی بپردازد و بر این نکته تأکید داشت که آیا اکنون که سالها از خروج پرتغال از تیمور می گذرد، آیا پرتغال صلاحیت دارد از طرف مردم تیمور طرح دعوا نماید؟ آیا با جایگزین شدن حاکمیت جدید در تیمور، بحث در باب مشروعیت آن ضرورتی دارد در حالیکه برخورد حقوق بین الملل نسبت به مشروعیت استقرار حاکمیت بی تفاوت است.

متن رأی دیوان

دیوان با رد دو ایراد استرالیا اعلام می دارد که نیازی به رسیدگی به ایرادات دیگر استرالیا نیست؛ بخصوص که ادعاهای پرتغال مربوط به ماهیت است. صرف نظر از اهمیت مسائلی که از آن ادعاها ناشی شده و نیازمند بکارگیری قواعد بین المللی است. دیوان با یادآوری رویدادها در قضاوت حاضر به این نتیجه می رسد که برای هر دو طرف سرزمین تیمور شرقی بصورت غیر خود مختار باقی مانده و مردم تیمور حق تعیین سرنوشت دارند.

بنابراین دلایل دیوان با ۱۴ رأی در برابر ۲ رأی اعلام می کند که در قضیه حاضر نمی تواند صلاحیت خود را [براساس اعلامیه های طرفین وفق بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه] با رسیدگی به اختلاف ارجاع شده از سوی جمهوری پرتغال اعمال کند.

نظرات مخالف: قاضی اسکویشفسکی - قاضی ویرامانتری
نظرات جداگانه: قاضی ورشتاین - قاضی شهاب‌الدین - قاضی رانجوا - قاضی
آدا-

تحلیل رای دیوان

تفسیر هر یک از طرفین در خصوص چگونگی شناسایی مقام اداره کننده جهت انعقاد معاهده با یکدیگر در تعارض است و پرتغال استدلال می‌کند بر اساس تصمیمات مجامع بین‌المللی جامعه جهانی پرتغال را مقام اداره کننده تیمور شرقی می‌شناسند، اما استرالیا با کنار زدن استدلالات پرتغال، قابلیت انعقاد معاهده و حاکمیت مؤثر و واقعی را لازمه طرف معاهده قرار گرفتن به شمار می‌آورد و از این زاویه به کنترل مؤثر می‌نگرد. دیوان علیرغم مسئولیتهایی که پرتغال به عنوان مقام اداره کننده سرزمین غیر خود مختار تیمور بر عهده داشت پرتغال را بدلیل خروج نابهنگام و بدون اطلاع نهادهای بین‌المللی مسئول نابسامانیهای تیمور شناخته اما به نتیجه این عمل که انعقاد معاهده از جانب استرالیا و اندونزی است اعتراض نمی‌کند و ارزش و اعتبار معاهده یا اعلام بی‌اعتباری آن را جزو معضلات مطرح نزد دیوان بحساب نمی‌آورد تا مستلزم رسیدگی باشند، دیوان معتقد است استرالیا باید با مقام اداره کننده وارد مذاکره شود و نه مقام غیر مسئول و فاقد سمت در تیمور؛ اما تصریح می‌کند که فقط در چارچوب شکایت پرتغال به موضوع اختلاف خواهد پرداخت و متعرض معاهده و اجرای آن نخواهد شد؛ حتی به این نکته اشاره دارد که پرتغال به قراردادهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ میان استرالیا و اندونزی درباره فلات قاره [منهای شکاف تیمور] با وجود اطلاع از آنچه که در شرف وقوع بود اعتراض نکرد، دیوان در جمع‌بندی از این مباحث به این نکته توجه دارد که علیرغم انعقاد معاهده دهانه تیمور میان دو کشور اندونزی و استرالیا، کشور اندونزی با وجود کنترل مؤثر و واقعی خود را به عنوان قدرت اداره کننده تیمور معرفی نکرده است. ارزیابی رای دیوان نشان می‌دهد که دیوان در صدور رای به یافته‌های ذیل توجه کرده دیوان تصدیق می‌کند که:

- ۱- پرتغال از ۱۹۷۵ به بعد حاکمیت خود را از این منطقه برچیده است.
- ۲- اندونزی متوسل به زور شده و تیمور را اشغال و ضمیمه خاک خود کرده است.
- ۳- مردم تیمور حق تعیین سرنوشت دارند که به اندونزی بپیوندند یا به سوی خود مختاری گام بردارند.
- ۴- سازمان ملل اقدامات خصمانه اندونزی در انضمام تیمور را محکوم کرده است.
- ۵- در سال ۱۹۸۳ پرتغال و اندونزی با نظارت سازمان ملل متحد مذاکره بی‌نتیجه‌ای را انجام دادند.
- ۶- در سال ۱۹۹۹ پرتغال و اندونزی موافقت کردند مردم تیمور شرقی در انتخاب یکی از دو راه حل جامع پذیرش حاکمیت اندونزی یا استقلال مجاز باشند.
- ۷- طرفین معاهده کنوانسیون حقوق دریاها دریاچه فلات قاره و دخالت کشورها در اکتشاف و بهره‌برداری از این منطقه دریایی را رعایت نکرده‌اند.
- ۸- حاکمیت دائمی یک ملت بر ثروت و منابع طبیعی خود از منظر منافع مردم تیمور شرقی مورد توجه واقع نشده است، بلکه پرتغال به نوعی و استرالیا به طریقی دیگر به این مساله پرداختند.
- ۹- دیوان می‌پذیرد که مقام تصمیم‌گیرنده و اداره‌کننده تیمور از سوی استرالیا نادیده گرفته شده و معاهده با کشوری منعقد شده که هیچ سمتی از جانب تیموری‌ها و مجامع بین‌المللی نداشت.
- ۱۰- معاهده‌ای در سال ۱۹۸۹ میان استرالیا و اندونزی در مورد منابع فلات قاره شکاف تیمور منعقد شده و به اجرا در آمده است.
- ۱۱- استرالیا مصرانه خواستار این است که دیوان رویه‌اش در رسیدگی به قضیه طلاهای انتقال یافته از رم را مد نظر قرار داده و در قضیه تیمور نیز اعمال کند.
- ۱۲- برای سازمان ملل و دیوان و پرتغال و استرالیا به اثبات رسیده که اندونزی کنترل مؤثر و کاملی بر منطقه تیمور شرقی دارد و نگاه اندونزی به تیمور از زاویه اعمال حاکمیت است.

۱۳- شکایت پرتغال بر اساس و چارچوب بیان مسائل ماهیتی و دفاعیه استرالیا بر مبنای چارچوب شکلی بنا شده است.

۱۴- دیوان در رسیدگی به این اختلاف باید به اصول حقوق بین‌الملل عرفی - منشور سازمان ملل متحد و رویه قبلی دیوان توجه داشته باشد.

۱۵- دیوان می‌پذیرد که طرفین حتی در مورد وجود اختلاف نیز دچار تشتت آراء هستند.

۱۶- دیوان باید قبل از هر نوع رسیدگی ماهیتی، به ایرادات مقدماتی در باب صلاحیت خود رسیدگی و تصمیم دیوان در این زمینه قاطع است.

۱۷- استرالیا رفتار مشکوکی در ارتباط با انضمام تیمور به اندونزی از خود نشان داده است. از جهت همگامی با جامعه بین‌المللی، توسل به زور و اشغال را محکوم نموده و از سوی دیگر ضمن شناسایی وضعیت جدید تصریح کرده که استرالیا حضور اندونزی را به رسمیت شناخته نه حاکمیتش را.

۱۸- دیوان توجه دارد که پرتغال به مذاکرات سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ میان استرالیا و اندونزی در باب فلات قاره [منهای دهانه تیمور] اعتراضی نکرده است.

با در نظر گرفتن موارد فوق دلایلی که دیوان را به صدور قرار عدم صلاحیت سوق داد عبارتند از :

۱- علیرغم ادعای استرالیا مبنی بر اینکه نقطه تلافی شکایت پرتغال از استرالیا معاهده ۱۹۸۹ درباره تحدید حدود فلات قاره تیمور شرقی است که آن هم از سوی پرتغال مورد خدشه و ایراد قرار نگرفته و اعتبار و لغو آن در شکایت پرتغال مشهود نیست. بنابراین اختلافی بین استرالیا و اندونزی وجود ندارد، استرالیا نتوانست فقدان اختلاف و وجود تعارض در منافع استرالیا و پرتغال را به اثبات برساند.

۲- هیچ یک از طرفین (استرالیا و پرتغال) نتوانستند ثابت کنند که در اقداماتشان حق تعیین سرنوشت مردم تیمور شرقی را در نظر داشتند و برای تحقق آن تلاش می‌کردند.

- ۳- علیرغم قطعنامه ۳۸۴ و ۳۸۹ شورای امنیت که پرتغال را به عنوان قدرت اداره کننده تیمور به رسمیت شناخته استرالیا نتوانست ثابت کند که پرتغال حق شرکت در دادرسی Locus Standi را ندارد و نباید به دیوان مراجعه کند؛ کما اینکه در رأی دیوان قرار عدم صلاحیت به این اعتبار صادر نشده است.
- ۴- دیوان قانع نشد که از قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی در خصوص تیمور شرقی، این موضوع استنباط می‌شود که قدرت انحصاری برای مذاکره، انعقاد، امضاء و تصویب معاهده‌ای از جانب تیموریها فقط متعلق به پرتغال است و چرا کشور دیگری نمی‌تواند به این مهم دست یازد؟
- ۵- علیرغم تمامی دفاعیات خواهان، پرتغال نتوانست ثابت کند در فشار بر دیوان برای رسیدگی به شکایت‌اش چه هدفی را مد نظر داشته است؟
- ۶- علیرغم تصریح استرالیا به فقدان اختلاف بین او و پرتغال، استرالیا نتوانست ثابت کند که ادعاهای پرتغال حقوقی نیست و راهکارهای سیاسی چاره کار است؟
- ۷- دیوان نتوانست تشخیص دهد که استرالیا علیرغم اینکه عضو سازمان ملل متحد است چرا بر خلاف تعهدات بین‌المللی‌اش به موجب منشور انضمام تیمور را به اندونزی شناسایی کرده است و اعلام استرالیا که حضور و کنترل اندونزی بر تیمور را شناسایی کرده است و نه انضمام به اندونزی را چه تأثیری بر انعقاد معاهده داشت؟
- ۸- دیوان به این نتیجه رسیده که هیچ یک از طرفین اختلاف حق ندارند در مورد تحقق حق تعیین سرنوشت مردم تیمور شرقی بی‌تفاوت باشند و با تمهید مقدمه درباره تحدید حدود فلات قاره این تعهد عام الشمول را به فراموشی بسپارند.
- ۹- الزامی بودن حضور اندونزی در رسیدگی به اختلاف پرتغال و استرالیا نتیجه‌ای است که خود دیوان به آن رسیده است و طرفین الزاماً بر آن تأکید ندارد.
- ۱۰- دیوان توجه دارد که طرفین اختلاف هر یک از زاویه‌ای متفاوت با قضایا برخورد می‌کند. پرتغال ادعاهای خود را با تشریح مسائل ماهوی آغاز و استرالیا با ایراد به شکل دعوا و رعایت قواعد دادرسی در طرح دعوا [از جمله تشخیص خواننده اصلی] آن را به پیش می‌برد.

نتیجه‌گیری

جامعه بین‌المللی در دادگاه جهانی به عنوان رکن قضائی اصلی ملل متحد آمال بسیاری را آرزومند است. از جمله حل و فصل حقوقی اختلافات و استقرار جهانی که صلح و آرامش میان کشورها بجای تهدید و توسل به زور به کرسی نشیند. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان دادگستری بین‌المللی در سوابق رسیدگی‌های خود آرای بر جسته‌ای در آرشیو خود جای دادند. رایی که دیوان در قضیه تیمور شرقی به زیور طبع آراست، بی‌شک از این دسته از آراء دیوان است. در این اختلاف دیوان بدون نشان دادن انعطاف با صدور رأی عدم صلاحیت خود را از مشغله اختلاف دو کشور رهایی بخشید و به بلا تکلیفی موجود میان استرالیا و پرتغال دامن زند. قطعاً دیوان با صدور چنین آراء غیرقابل انتظاری در جستجوی رسیدن به این ایده است که قصد ندارد با اتخاذ یک رویه ثابت در آن دسته از دعاوی که حضور ثالث عنصری اساسی برای شروع رسیدگی است خود را مقید و محدود کند و ابتکار عمل را از دست بدهد. دیوان مکلف بود به خواسته‌های طرفین توجه و رسیدگی را ادامه دهد؛ چه با حضور اندونزی یا بدون حضور این کشور. بهترین سابقه‌ای که دیوان را مکلف می‌کند از صدور رای عدم صلاحیت خودداری کند، رأی دیوان در سال ۱۹۵۰ در قضیه پناهندگی بود که اعلام کرد وظیفه دیوان پاسخ به مسائل ذکر شده در لوایح نهائی طرفین است. دیوان باید مسأله را بدون توجه به انضمام تیمور به اندونزی و توسل به زور برای اشغال تیمور می‌شکافت و صرفاً به صحت و سقم دلایل و استدلالات خواهان و خواننده می‌پرداخت و از پیچیده‌تر کردن قضا یا خودداری می‌کرد. پاسخ استرالیا به دیوان که هیچ اختلافی بین او و پرتغال وجود ندارد و به این ترتیب صلاحیت دیوان متفی است نمی‌تواند هیچ ارتباطی با حضور و پاسخگویی اندونزی به اختلاف داشته باشد. حضور اندونزی برای رسیدگی مفید بود، اما الزام‌آور نبود و تأثیر نهائی بر رأی نداشت. بی‌شک مأموریت مقدس (Sacerd Trust) دیوان استقرار و اجرای حق و عدالت نیست؛ بلکه حل و فصل اختلافات و کاهش آنهاست. ادعاهای مطرح شده از سوی پرتغال واقعی هستند و خطاب به کشور خواننده است عدم حضور اندونزی در رسیدگی دیوان باعث

نمی‌شود که دیوان خود را فاقد صلاحیت معرفی کند و این ادعاها بی‌اعتبار و غیرقابل قبول نیستند؛ چرا که هر کدام قسمتی از واقعیت را در نهان خود حمل می‌کنند.

در قضیه حاضر امکان تفکیک حقوق و تکالیف استرالیا و اندونزی لازمه رسیدگی است دیوان در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی بر علیه نیکاراگوئه ۱۹۸۴^{۳۳} در جهت رسیدگی به این قضیه اعلام کرد که رسیدگی به ادعای نیکاراگوئه ضرورتاً متضمن بررسی حقوق و تعهدات تعدادی از کشورهای آمریکایی مرکزی از جمله کستاریکا- السالوادور و هندوراس است درست نقطه مقابل آن چیزی که در قضیه تیمور تصریح کرد و از اظهار نظر در حقوق و تعهدات اندونزی شانه خالی کرد. اما دیوان در رسیدگی به قضیه فلات قاره تونس- لیبی^{۳۴} اعلام داشت هیچ فایده‌ای از بررسی حقوق و تعهدات سایر کشورها عاید دیوان نمی‌شود. عملکرد دیوان در این قضیه نشان از شک و تردید دیوان در ادعاهای طرفین و خصوصاً انحصاری بودن قدرت انعقاد معاهده برای پرتغال است. دیوان باید در این قضیه فراتر از محدوده رسیدگی به قضیه طلاهای انتقال یافته از رم عمل می‌کرد چرا که ساختار کلی این دو مسأله هیچ شباهتی به هم ندارند. دیوان پذیرفت که مداخله اندونزی غیرقانونی است و هیچ حقوق بر آن تعلق نمی‌گیرد؛ اما اینکه استرالیا اندونزی را خواننده واقعی معرفی کرده است موضوعی است که در مخیله دیوان نمی‌گنجد. هیچ کدام از کشورهای اندونزی و استرالیا در این قضیه پاک دست (Clean Hands) نبودند و هر یک به نوعی موانعی در تحقق حق تعیین سرنوشت مردم تیمور بوجود آورده بودند. دیوان الزام حضور اندونزی را به عنوان ذینفع در این پرونده پذیرفت؛ اما نباید آن را پیش شرط رسیدگی قضائی به حساب می‌آورد. دیوان نتوانست در خود این قناعت وجدان را ایجاد کند تا بجای استرالیا، اندونزی را خواننده اصلی قلمداد کنند نیازی هم نبود که دیوان در بررسی و حل و فصل اختلاف (پرتغال علیه استرالیا) اندونزی را داخل بازی کند. دیوان به این نکته نپرداخت که پرتغال صریحاً استرالیا را خواننده قرار داده نه اندونزی را و برای دیوان فقط باید ادعاهای پرتغال به اثبات می‌رسید و در مرحله بعد استرالیا را به چالش در پاسخ به ادعاها فرا می‌خواند. دیوان حقوق و تعهدات اندونزی

و استرالیا را یکسان فرض می‌کند در حالیکه اقدامات هر دو کشور نسبت به مقام اداره کننده تیمور شرقی (پرتغال) و مردم تیمور و جامعه بین‌المللی به یک اندازه نبوده است. پرتغال از دیوان نخواست به صدور رای استرالیا و اندونزی را از منافع حاصل از این معاهده محروم کند. قاضی شهاب‌الدین در قضیه برخی زمینهای فسفات در نائورو^{۲۵} متذکر شد دیوان به تعهد دیگر کشورها کاری ندارد در این قضیه دیوان به بررسی تعهدات استرالیا خواهد پرداخت. پرتغال بررسی پیامدهای واقعی و احتمالی اقدامات استرالیا را از دیوان جويا شده و از دیوان نخواست که درباره اندونزی تصمیمی بگیرد. به نظر می‌رسد اصول حاکم بر صلاحیت دیوان نمی‌تواند آنقدر محدود کننده باشد که مانع از تصمیم‌گیری در مورد قضایایی چون تیمور شرقی باشد. بی‌شک این خود محدودسازی (Auto-Limitation) از جانب خود دیوان اعمال می‌شود.

با توجه به ارتباطات بین‌المللی کشورها با یکدیگر هر رأیی که دیوان صادر می‌کند آثار و تبعاتی بر جامعه بین‌المللی دارد [چه تأثیرات مستقیم و چه تأثیرات غیرمستقیم] و این تأثیرگذاری بخشی از فرآیند قضائی رسیدگی دیوان است.

در قضیه زمینهای فسفات در نائورو (نائورو در برابر استرالیا) دو طرفی که دیوان مجبور به قضاوت در میان آنها بود عبارت بودند از استرالیا و نائورو که هر دو طرف در برابر دیوان حضور داشتند و دیگر کشورها (از جمله نیوزلند و بریتانیا) نیز متأثر از تصمیم دیوان بودند اما در هیچیک از این موارد این تأثیرپذیری مانعی برای صلاحیت دیوان نبود.

ادعاها و خواسته‌های پرتغال کاملاً صراحت داشت و دیوان بجای پرداختن به آنها موضوع را پیچیده‌تر کرد و آخر الامر صدور رای عدم صلاحیت بازگشت به وضعیت قبل از مراجعه به دیوان و لاینحل ماندن اختلاف بود (تا سال ۲۰۰۲ و کسب استقلال تیمور شرقی). دیوان وقایعی را در مقابل یکدیگر قرار داد که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر نداشتند و فلسفه حقوقی حاکم بر آراء دیوان الزامی به ایجاد این ارتباط احساس نمی‌کرد. معلوم نیست چه مصلحتی بر تفکر دیوان حاکم بود که در قضیه اختلافات مرز دریائی و جزیره‌ای بین هندوراس و السالوادور از نیکاراگوئه خواست با رعایت ماده

۶۲ اساسنامه در دعوی میان این دو کشور وارد و در رسیدگی دیوان حضور داشته باشد. اما در قضیه تیمور دیوان اندونزی را تشویق به ورود به اختلاف نکرد.

یک جمع‌بندی از آنچه که دیوان در قضیه تیمور انجام داد نشان داد که دیوان قصد دارد قضایا را از جهات مختلف بررسی کرده و به هر طریقی که امکان دارد ابتکار عمل را از دست ندهد. و هر چند این ابتکار عمل در برخی قضایا به صدور آراء متفاوت در دعاوی مشابه منجر شده است.

بی‌شک تأثیری که این رأی در نظام حقوق بین‌الملل خواهد داشت آن است که در آینده این دسته از دعاوی که رسیدگی به آنها مستلزم حضور کشور ثالث است و کشور ثالث تمایلی برای شرکت در اختلاف دو طرف ندارد، ممکن است با رأی عدم صلاحیت دیوان مواجه شوند و دیوان قادر نخواهند بود وظیفه سنتی خود را به انجام رسانند. به نظر می‌رسد معضل صلاحیتی دیوان تنها متوجه ایرادات طرفین اختلاف نیست، بلکه نقاط ضعف در قواعد دادرسی دیوان نیز مزید بر علت است هر چند استدلالات ضعیفی که از سوی طرفین در دعوی ابراز می‌شود، دیوان را در تنگنا قرار می‌دهد که آیا به حل اختلاف بیندیشد یا رعایت ضوابط و قواعد دادرسی را وجه همت خود قرار دهد؟ مشکلات صلاحیتی دیوان زمانی اوج می‌گیرد که اختلاف دارای ابعاد سیاسی می‌شود؛ برای همین به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن مکانیزمهای حضور ثالث در اختلاف در مواد ۶۲ و ۶۳ اساسنامه، دیوان با کمبود مواد قانونی و رویه قضائی محکمی در خصوص الزامی کردن حضور ثالث در اینگونه اختلافات مواجه است و اگر ثالث به میل خود منافی را در اختلاف جویا نشود این اختیار را دارد که از اعطای صلاحیت و ورود به اختلاف امتناع کند و این نیز مغایر با اختیاری بودن مراجعه به دیوان برای کشورهاست و در عین حال الزام کشورها به حضور در دیوان علیرغم تمایل آنها مغایر اساسنامه دیوان و اصول بنیادین منشور ملل متحد است و این چالشی است که دیوان را به مبارزه می‌طلبید.

پی‌نوشت‌ها

۱- بختیاری، سعید، اطلس جامع گیتاشناسی، انتشارات هامون، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۸۶

2- overseas province

3- Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples(1960-1960)

قطعه‌نامه ۱۵۱۴: ۱- قرارداد ملتها تحت تسلط و استثمار بیگانه خلاف حقوق اساسی بشر، معایر منشور ملل متحد و مانعی در جهت صلح و همکاری جهانی است.

۲- همه ملتها دارای حق خودمختاری هستند؛ ملتها بر اساس همین حق می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را معین کنند و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را پی‌گیری کنند.

۳- نارسایی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا عدم آمادگی آموزشی هرگز نمی‌تواند بهانه‌ای برای تأخیر استقلال شود.

۴- کلیه اقدامات مسلحانه و اختناق‌آمیز از هر نوع علیه ملتهای وابسته باید متوقف شود تا آنها بتوانند آزادانه و به صورت مسالمت‌آمیز استقلال خود را تکمیل ببخشند و تمامیت ارضی سرزمین ملی آنها باید محترم شمرده شود.

۵- اقدامات فوری باید در مناطق امانتی و کلیه مناطق دیگر که هنوز مستقل نشده‌اند، جهت انتقال قدرت به مردم مناطق بر طبق اراده آنها برای فراهم آوردن استقلال و آزادی کامل به عمل آید.

۶- هرگونه کوشش به منظور اختلال جزئی یا کلی وحدت ملی یا تمامیت ارضی کشورها معایر با اهداف و اصول منشور ملل متحد است.

۷- قطعه‌نامه ۱۵۴۱: ملل مناطق غیر خودمختار می‌توانند به انتخاب خود خواهان ادغام سرزمین خود با دول مستقل یا تشکیل اتحادیه با دول مستقل شوند.

۸- ماده ۷۳ منشور: اعضای ملل متحد که مسئولیت اداره سرزمین‌هایی را که مردم آن هنوز به درجه کامل حکومت خودمختاری نائل نشده‌اند برعهده دارند یا به عهده می‌گیرند، اصل اولویت منافع ساکنین این سرزمینها را به رسمیت می‌شناسد و تعهد پیشبرد رفاه ساکنین این سرزمینها را به منتهی درجه و در حدود اصول مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی به شرح مقرر در این منشور به عنوان یک مأموریت مقدس قبول نموده و برای این منظور متقبل می‌شوند:

الف) با توجه به فرهنگ ساکنین مربوطه پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی آنان را تأمین کنند. رفتارشان با ساکنین مزبور عادلانه بوده از آنان در مقابل اجحاف حمایت کنند.

ب) حکومت خودمختاری را توسعه دهند و آمال سیاسی ساکنین را رعایت نمایند و بر طبق اوضاع و احوال خاص هر سرزمین و مردم آن بنا بر مدارج مختلف پیشرفتشان آنان را در توسعه تدریجی مؤسسات سیاسی آزاد یاری کنند.

پ) در تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی بکوشند.

ت) اقدامات سازنده توسعه ای را ترویج کنند و به منظور آنکه عملاً به مقاصد اجتماعی، اقتصادی و علمی مذکور در این ماده نائل شوند پژوهشهای علمی را تشویق کنند و با یکدیگر در مواقع و موارد مقتضی با سازمانهای بین المللی تخصصی همکاری کنند.

ث) جز در مواردی که مقتضیات امنیت و ملاحظات ناشی از قوانین اساسی ایجاب کند آمار و سایر اطلاعاتی که دارای جنبه فنی و مربوط به شرایط اقتصادی، اجتماعی و آموزشی سرزمینهایی است که هر یک مشمول آن هستند، غیر از سرزمینهای مشمول مقررات فصول ۱۲ و ۱۳ جهت اطلاع مرتباً برای دبیر کل ملل متحد بفرستند.
رک:

Akehurst, Micheal, A modern introduction to international law, WIN, HYMAN, 1988, p 294

۶- فلسفی، هدایت الله و بیگ زاده، ابراهیم، گاهشمار حقوق و روابط بین الملل در دهه ۹۰ (۱۹۹۰-۲۰۰۰)، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۴-۱۳، سالهای ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ص ۴۶۲.
۷- فن گلان، گرهارد، در آمدی بر حقوق بین الملل عمومی، آقائی، سید داود، جلد اول، نشر میزان، ۱۳۷۸، صص ۳۷۴ و ۳۷۵.

8- <http://www.iranbar.com>

۹- فلسفی، هدایت اله و بیگ زاده، ابراهیم، گاهشمار حقوق و روابط بین الملل در دهه ۹۰ (۱۹۹۰-۲۰۰۰)، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۲ و ۱۱، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ص ۵۱۳.

10- www.iranbar.com/

۱۱- اشاره دارد به آبیلیوسوارز فرماندار تیمور شرقی که از اعضای حزب حاکم آپودتی بود، مراجعه کنید به فلسفی، هدایت اله و بیگ زاده، ابراهیم، گاهشمار حقوق و روابط بین الملل در دهه ۹۰ (۱۹۹۰-۲۰۰۰)، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۴، ۱۳، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۴۴۴.

۱۲- ماده ۲: ۱- کشور ساحلی به منظور اکتشاف در فلات قاره و بهره برداری از منابع طبیعی آن حقوق حاکمیت خود را در فلات قاره اعمال خواهد کرد

۲- حقوق مذکور در بند ۱ این ماده انحصاری است؛ بدین معنی که اگر کشور ساحلی به اکتشاف از فلات قاره یا بهره برداری از منابع طبیعی آن نپردازد هیچ کس بدون موافقت صریح کشور ساحلی نمی تواند به این عملیات مبادرت ورزد یا ادعایی نسبت به فلات قاره بنماید

۳- حقوق کشور ساحلی بر فلات قاره بستگی به تصرف فلات قاره ندارد؛ اعم از اینکه این تصرف بطور عملی یا نظری یا طی هرگونه اعلامیه صریحی صورت گرفته باشد. (رابین چرچیل و آن لو، حقوق بین الملل دریاها، آقائی، بهمن، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران، ص ۵۴۵).

۱۳- ماده ۷۷: ۱- کشور ساحلی برای اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی فلات قاره حق حاکمیت دارد.

ماده ۸۱: کشور ساحلی حق انحصاری خواهد داشت حفاری در فلات قاره را برای هر منظوری اجازه دهد و تنظیم کند. (پورنوری، منصور، حبیبی، محمد، حقوق بین الملل دریاها، مرکز ملی اقیانوس شناسی، انتشارات مهد حقوق، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران، صص ۷۹-۸۱).

۱۴- دیوان دادگستری بین المللی، رای مورخ ۳۰ ژوئن، ۱۹۹۵، ...، بند ۱۰، ص ۸

۱۵- همان، بند ۱۰.

۱۶- بند ۲ ماده ۲ منشور: کلیه اعضاء به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت، تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند را با حسن نیت انجام خواهند داد.

۱۷- ماده ۲۵ منشور، اعضای ملل متحد موافقت می‌کنند که تصمیمات شورای امنیت را بر طبق این منشور قبول و اجرا کنند.

۱۸- ماده ۱۰۳ منشور: در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقتنامه بین المللی دیگر تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.

19- D.J. Harris, *Cases And Materials on international law*, Fifth Edition, London, Sweet & Maxwell, 1998, PP 1026-1030.

20- Legal consequences for states of south Africa in Namibia (south west Africa) not withstanding security council resolution 276 (1970), advisory opinion, I.c.j.reports, 1971, pp31-33, para. 52-53

21- Western sahara, advisory opinion, I.c.j.reports, 1975, pp31-33, para. 54-59.

۲۲- دیوان دادگستری بین المللی، رأی مورخ ۳۰ ژوئن، ۱۹۹۵، ص ۹.

23- Military and paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua V. united states of America), jurisdiction and admissibility, judgment, I.c.j.reports 1984, p. 431, para. 88

24- Continental shelf (Libyan arab jamahiriya / malta), application for permission to intervene, judgment, I.c.j, reports 1984, p. 25, para. 40

25- Certain phosphate lands in Naura (Naura V.Australia), preliminary objections, judgment, I.c.j.reports 1992, pp. 261-262, para. 55

منابع

- ۱- دیوان دادگستری بین المللی، رأی مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵، قضیه تیمور شرقی (شکایت پرتغال علیه استرالیا).
- Case Concerning East Timor (Portugal) V. Australia), I. C. J. Reports, 30 June 1995.
- ۲- بختیاری، سعید، اطلس جامع گیئاشناسی، انتشارات هامون، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- 3-Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples(1514-1960)
- 4-Akehurst, Micheal, A modern introduction to international law, UNWIN ,HYMAN, 1988.
- ۵- فلسفی، هدایت الله و بیگ زاده، ابراهیم، گاهشمار حقوق و روابط بین المللی در دهه ۹۰ (۱۹۹۰-۲۰۰۰)، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۴-۱۳، سالهای ۱۳۷۲، ۱۳۷۳.
- ۶- فن گلان، گرهارد، در آمدی بر حقوق بین الملل عمومی، آقایی، سید داود، جلد اول، نشر میزان، ۱۳۷۸.
- 7 - <http://www.iranbar.com>
- ۸- فلسفی، هدایت اله و بیگ زاده، ابراهیم، گاه شمار حقوق و روابط بین الملل در دهه ۹۰ (۱۹۹۰-۲۰۰۰)، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۲ و ۱۱، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲.
- ۹- رابین چرچیل و آلن لو، حقوق بین الملل دریاها، آقایی، بهمن، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران.
- ۱۰- پورنوری، منصور، حبیبی، محمد، حقوق بین الملل دریاها، مرکز ملی اقیانوس شناسی، انتشارات مهد حقوق، چاپ اول، تهران.
- ۱۱- دکتر فیوضی، رضا، مسئولیت بین المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- 12- D.J. Harris, Cases And Materials on international law, Fifth Edition, London, Sweet & Maxwell, 1998.

- 13- Legal consequences for states of south Africa in Namibia (south west Africa) notwithstanding security council resolution 276 (1970), advisory opinion, I.c.j.reports, 1971.
- 14-Western sahara, advisory opinion, I.c.j.reports, 1975.
- ۱۵- هلن روییز فابری و ژان مارک سورل، آئین‌های دادرسی بین‌المللی، ترجمه بیگزاده، ابراهیم، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۴، ۱۳۷۸.
- ۱۶ - دکتر سیفی، سید جمال، رأی دیوان دادگستری بین‌المللی در قضیه سکوه‌های نفتی، دیپلماسی قضائی در دادرسی بین‌المللی. مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴، ۱۳۸۲.
- ۱۷- بجاوی، محمد، ساخت و پرداخت احکام در دیوان بین‌المللی دادگستری، ترجمه میرفخرائی، محمدجواد، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۸-۱۹، ۷۴ و ۱۳۷۳.
- ۱۸- موسی زاده، رضا، حقوق بین‌الملل عمومی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۸.
- 19- Mavromatis Palestine concessions, judgment NO. 2, 1924, p.c.i.j.series A, NO 2, 1924.
- 20- Northern cameroons, judgment, I.c.j.reports 1963.
- 21- Applicablity of the obligation to arbitrate under section 21 of the united nations headquarters agreement of 26 june 1947, Advisory opinion, I.c.j. reports 1988.
- ۲۲- ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین‌الملل عمومی، کتابخانه گنج دانش، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۳.
- 23- South west Africa, preliminary objections, judgment, I.c.j.reports 1962.
- 24- Interpretation of peace treaties with Bulgaria, hungary and Romania, First phase, Advisory opinion, I.c.j. reports 1950.
- ۲۵- نظریه جداگانه قاضی ورشتاین، ضمیمه رأی ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵ در قضیه تیمور شرقی (پرتغال علیه استرالیا).
- 26- Barcelona traction, light and power company, limited, second phase, judgment, I.c.j.reports 1970.
- 27- Nuclear tests (Australia V. France), I.c.j.reports 1974.

- 28- Nuclear tests (new Zealand V. France), I.c.j.reports 1974.
- 29- United states diplomatic and consular staff in Tehran, I.c.j.reports 1980.
- 30- Border and transborder armed actions (Nicaragua V. Honduras), jurisdiction and admissibility, I.c.j.reports 1988.
- 31- Legal consequences of the construction of a wall in the occupied palestin territory, advisory opinion, 9 july 2004.
- ۳۲- زارع فر، امین و هاشمی، حمید، ساخت دیوار حائل در سرزمین فلسطین دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان حافظ صلح امنیت بین‌المللی، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۵، ۱۳۸۳.
- ۳۳ - مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه تهران، گزیده‌ای از مهمترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- 34- Monetary gold removed from in 1943, I.c.j.reports 1954.
- ۳۵- فلسفی، هدایت اله، تحولات دادگستری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۵، ۱۳۷۳، ۱۳۷.
- 36 - Continental shelf (Libyan Arab jamahiriya/malta), application for permission to intervene, judgment, I.c.j.reports 1984.
- 37- Military and paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua V. united states of America), jurisdiction and admissibility, judgment, I.c.j.reports 1984.
- 38- Frontier dispute (Burkina faso / republic of mali), I.c.j.reports 1986.
- 39- Land, island and maritime frontier dispute (elsalvador / Honduras), application to intervene, judgment, I.c.j.reports 1990.
- 40- Certain phosphate lands in Nauru (Nauru V. Australia), preliminary objections, judgment, I.c.j.reports 1992.
- ۴۱- رأی جداگانه قاضی شهاب‌الدین در قضیه تیمور شرقی - ضمیمه رأی ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵.
- 42- Monetary gold removed from Rome in 1943, I.c.j.reports 1954.
- ۴۳- نظریه جداگانه قاضی رانجوا، ضمیمه رأی ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵، در قضیه تیمور شرقی (شکایت پرتغال علیه استرالیا).
- 44- Corfu channel case, I.c.j. reports 1949.

45 - Judgments of the Administrative Tribunal of the International Labour Organisation upon Complaints made against the United Nations Educational, Scientific and Cultural Organisation, ICJ Report, 1956.

46 - Mohamed Shahabuddeen, Precedent in the world court, Grotius publications, Cambridge, university press, first published, 1996.

۴۷- جمالی، حمیدرضا، تحلیل رای صلاحیتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه

سکوه‌های نفتی، پروژه تحقیقاتی، درس جناب آقای دکتر سیفی، دوره دکتری حقوق بین‌الملل، ۱۳۸۴.

۴۸- مظفری، محمد حسین، آثار حقوقی ساختن دیوار حائل در فلسطین اشغالی، پروژه

تحقیقاتی درسی جناب آقای دکتر سیفی، دوره دکتری حقوق بین‌الملل، ۱۳۸۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی